

## سنجش کمی و کیفی مفهوم جمهوری و دموکراسی

### در اندیشه سیاسی امام خمینی ره

مرتضی شیرودی\*  
جلال حسینی\*\*

#### چکیده

جمهوری و دموکراسی، دو واژه‌ای است که از قرن پنجم قبل از میلاد تاکنون به معنای حکومت مردمی به کار رفته و از قرن ۱۶ میلادی بر آن تأکید ویژه و گسترده‌تری در غرب صورت گرفته است. امام خمینی ره نیز برای تبیین نظام حکومتی مورد نظر خود، قبل و بعد از انقلاب، آن دو را به کار برده است. اینکه، جمهوری و دموکراسی در اندیشه سیاسی امام خمینی ره از چه معنایی در کمیت و کیفیت برخوردار است، پرسشی است که این مقاله در پی پاسخ به آن است. به نظر می‌رسد امام خمینی ره واژه جمهوری را بیشتر از دموکراسی و به مفهوم نقش تعیین‌کننده مردم در حکومت با الگوی حکومتی مورد نظر خود یعنی ولایت فقیه نزدیک‌تر دیده‌اند. نشان دادن ظرفیت اسلام با مقتضیات زمان و مکان و هویدا کردن سازگاری جمهوری اسلامی (مردم سالاری دینی) با واژه جمهوری و کمتر با دموکراسی از یافته‌های مقاله حاضر است.

#### واژگان کلیدی

جمهوری، دموکراسی، مردم سالاری دینی، ولایت فقیه و امام خمینی ره.

#### مقدمه

امام خمینی ره در عرصه‌های بسیار، مبتکر و مبدع بحث‌های تازه، واژه‌های جدید و نگرش‌های نو است.

dshirody@yahoo.com

jalalh1385@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۳/۲/۲۱

\*. استادیار پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق ع.

\*\* . دانشجوی دکترای علوم سیاسی.

تاریخ دریافت: ۹۲/۷/۱۰

همین ویژگی‌ها، از او رهبری ساخت که غیرممکن‌ها را در داخل و خارج ایران، شدنی کرد. چنین اتفاقی در شرایطی افتاد که دست‌های فراوانی خواسته و ناخواسته او را به جهتی دیگر سوق می‌داد. از دلایلی که او مقهور سیاست رایج نشد، بهره‌مندی او از ابتکار عمل در میدان‌های مختلف بوده است. از جمله برخورد هوشمندانه او در مواجهه با دو واژه جمهوری و دموکراسی که یکی را برگزید و دیگری را رها کرد و این همان مسئله و پرسشی است که مقاله حاضر در پی پاسخ‌گویی به آن است و لذا در تلاش برای یافتن پاسخ برای سؤال مقاله (کم و کیف دو واژه جمهوری و دموکراسی در اندیشه سیاسی امام خمینی چگونه است؟) پیشینه دموکراسی و جمهوری در دوران کلاسیک و مدرن غرب به منظور نیل به تعریفی که بر پایه آن بتوان مقصود امام خمینی علیه السلام از آن دو را عرضه کرد، مورد سنجش قرار می‌گیرد. در ادامه، بررسی کیفی و سنجش کمی مفهوم جمهوری و دموکراسی در اندیشه سیاسی امام خمینی علیه السلام و ارائه تحلیل واژه‌های مربوط، راه را برای ارزیابی فرضیه در نتیجه‌گیری مقاله را هموار ساخته است.

### پیشینه دموکراسی و جمهوری در دوران کلاسیک

دموکراسی و جمهوری یکی از قدیمی‌ترین واژه‌ها در اندیشه سیاسی است و در طول قدمت خود مخالفت‌ها و موافقت‌هایی را به همراه داشته‌اند. به عنوان مثال سوفسطائیان به دفاع از دموکراسی پرداختند و در مقابل دو فیلسوف بزرگ یونانی، افلاطون و ارسطو به مخالفت با دموکراسی دست زده و از جمهوری دفاع کرده‌اند. (حسینی، ۱۳۸۷: ۱۴)

سوفسطائیان در حدود چهار، پنج قرن قبل از میلاد مسیح معتقد بودند که در عالم، حقیقتی وجود ندارد و یا اگر وجود دارد، قابل درک و حس نیست؛ بنابراین، به نبال حقیقت رفتن کاری بیهوده است. آنها معتقد بودند باید به آنچه قابل حس و تجربه است بسنده کرد. سوفسطائیان چون دیگر در پی حقیقت نبودند و به اصول ثابتی قائل نشدند، مبنای هر چیز را خود انسان قرار دادند، به طوری که گرگیاس در آن دوران گفت: «انسان با تمام خواسته‌هایش محور جهان است». (کاپلسون، ۱۳۶۲: ۱۲۳ - ۱۱۷) آنان به جای خدا و حقیقت، انسان را نشاندهند و بسیاری از اصول را مورد شک و تردید قرار دادند، همچنین آنها بر این باور بودند که چون اصول و ارزش‌های ثابتی در جهان وجود ندارد هر کسی که بتواند با مغالطه حرف خود را به کرسی بنشانند، پیروز است. از این جهت، یکی از مشاغل آنان تعلیم فن خطابه به جوانان بود؛ آنان انسان جدا شده از حقیقت را بر تخت سروری نشاندهند و در پی آن دموکراسی را بر آن اساس پایه‌گذاری کردند.

در تقابل با سوفسطائیان افرادی چون سقراط، افلاطون و ارسطو با این اقدامات به مبارزه برخاستند؛ چراکه بر این باور بودند که اصول ثابت وجود دارد و بر این پایه، ارسطو اقدام به پایه‌گذاری منطق با استفاده از اصول ثابت عقلی کرد. اینان خود را فیلسوف (دوستدار علم) نامیدند چراکه افرادی که خود را سوفیت می‌نامیدند، نام سوفیست (دانشمند) را به تباهی کشانده بودند. (همان)

این فیلسوفان چندان اعتمادی به دموکراسی نداشتند و دموکراسی را حکومت احمق‌ها می‌نامیدند و آن را فاسد می‌دانستند؛ چراکه آنان با فردگرایی صرف مخالف بودند. افلاطون در مقابل از نوعی دیگر از حکومت مردمی حمایت می‌کرد که در آن حکیم و فیلسوف حاکم است و اصول و ارزش‌ها، معیاری برای اداره جامعه می‌باشد. در این نوع از حکومت، مردم با خواست و رغبت خود اداره جامعه خود را به دست فیلسوف می‌سپارند. او به این نوع حکومت مردمی نام جمهوری داد. (همان) در این خصوص او با طرح مثال غار، با مذمت طرفداران دموکراسی که تنها به مادیات نظر دارند، آنها را مانند افرادی می‌داند که بدون شناخت عالم معنی که آن را عالم مُثُل می‌نامد، گرفتار اوهام و علایق پوچ حسی و مادی خود هستند. او آرمان خود را در رسیدن به این عالمی می‌داند که ماهیت غیر مادی دارد و در آسمان‌ها قرار گرفته و راه رسیدن به آن، این است که مردم با میل و رغبت خود فیلسوفی را به سرپرستی خود انتخاب کرده و با تبعیت از راهنمایی‌های او به تعالی دست پیدا کنند. این همان حکومتی است که نام جمهوری بر آن نهاد. (همان)

برای روشن‌تر شدن تفاوت و تشابه‌های دموکراسی و جمهوری در اندیشه فیلسوفان و سوفسطائیان دوران کلاسیک می‌توان از مقایسه اندیشه افلاطون و پوپر استفاده کرد. افلاطون دموکراسی را ضعیف‌ترین نوع حکومت می‌داند که برخلاف سایر حکومت‌ها قابلیت جهت‌گیری به امور مثبت را ندارد. افلاطون، در رساله مرد سیاسی می‌نویسد:

حکومت عامه را ضعیف‌ترین نوع حکومت می‌شماریم که نه از حیث خوبی به پایه‌های حکومت‌های دیگر می‌رسد و نه از لحاظ بدی؛ زیرا در این نوع حکومت قدرت در دست عده‌ای بی‌شمار است و به اجزاء بسیار کوچک تقسیم شده. از این‌رو، اگر همه انواع حکومت با قانون توأم باشد، دموکراسی بدترین آنهاست و اگر همه بی‌قانون باشند، دموکراسی بهترین آنهاست. بدین جهت اگر بنا باشد که همه حکومت‌ها با بی‌قانونی و لجام گسیختگی همراه باشند زندگی در کشوری که دارای حکومت دموکراسی است بهتر از کشورهای دیگر است. ولی اگر همه حکومت‌ها منظم و از روی قانون باشند باید از زندگی در تحت حکومت دموکراسی تا حد امکان پرهیز کرد. (افلاطون، ۱۳۳۵: ۱۶۲۶)

لذا در کتاب جمهور - مهم‌ترین رساله افلاطون - حمله به دموکراسی به صریح‌ترین و تندترین شکل انجام می‌شود. از این‌رو، افلاطون پس از بیان ویژگی انواع حکومت‌ها و نحوه تبدیل آنها به هم، ویژگی‌های عمده دموکراسی را به این شکل بیان می‌کند:

خصائص دموکراسی از همین قبیل است که شنیدی، حکومتی است دلپذیر و بی‌بند و بار و رنگارنگ که مساوات را هم بین آنان که مساوی هستند برقرار می‌کند و هم بین آنان که مساوی نیستند. (افلاطون، ۱۳۵۳: ۴۲۹)

افلاطون بر هدفمندی در تشکیل ساختارهای سیاسی و اجتماعی تأکید می‌کند؛ حال، با توجه به اینکه در

دموکراسی به جای پرداختن به هدف حقیقی زندگی افراد، اهداف مختلف و چه بسا اهداف مبتذل و سطحی مد نظر قرار می‌گیرند، به همین دلیل، افلاطون به مخالفت با دموکراسی می‌پردازد. در این باره می‌توان به قسمتی از کتاب *از افلاطون تا ناتو* اشاره کرد:

یکی از گناهان اصلی که افلاطون در ادعانامه سیاسی خود در آیین کشورداری (جمهوری)، برای مردم سالاری برمی‌شمارد این است که دموکراسی هدف‌های گوناگونی را در خود می‌پذیرد. (ردهد، ۱۳۷۳: ۴۰)

ارسطو چون افلاطون به دموکراسی می‌نگرد و از این‌رو، در تقسیم انواع حکومت‌ها می‌گوید:

جمهوری، حکومت مردمی است که مصلحت مردم را مدنظر دارد و دموکراسی، حکومت مردمی است که در حکمرانی، مصلحت مردم را مورد لحاظ قرار نمی‌دهد. (ارسطو، ۱۳۷۱: ۱۵۴ - ۱۱۶)

در اینجا برای فهم بهتر ریشه‌های بحث و قضاوت در مورد آن، بهتر است اشاره‌ای به بحث «هدفمندی» داشته باشیم. در فلسفه افلاطون، غایت و هدف زندگی آدمی، رسیدن به سعادت است و سعادت، تنها با درک مُثل میسر می‌شود؛ ولی همه انسان‌ها به طور مساوی قادر به درک مُثل نیستند، بلکه پاره‌ای افراد با مُثل به طور کامل آشنا می‌شوند و برخی به توسط افراد نخست و با توسل به آنها و با رهنمودهای آنها با مُثل، آشنایی پیدا می‌کنند و عده‌ای نیز از جهان کثرت، به روشنایی عظیمی که در عالم مُثل است، راهی نمی‌یابند. حالا که غایت تفکر و حیات آدمی درک مُثل شد و با توجه به اینکه این درک، جز در سایه پاره‌ای تربیت‌ها و توسل که توسط حکیم - حاکم یا هیئت حاکمه که با مُثل آشنا هستند، میسر نیست؛ پس افراد باید تحت برنامه‌ای که حکیم، حاکم یا هیئت حاکمه ارائه می‌دهد، هر کدام در جای خود قرار بگیرند (صدیقین، ۱۳۸۳: ۹۰) اما پوپر به مسئله «هدفمندی» به گونه دیگری نگاه می‌کند. پوپر به عنوان نظریه‌پرداز دموکراسی، در زمینه هدفمندی معتقد است هیچ کس حق ندارد برای انسان دیگری هدفی را مشخص کند و هیچ انسانی را نباید وادار کرد طبق طرح انسانی دیگر زندگی کند. (پوپر، ۱۳۶۸: ۳۶۶) دکتر داوری چنین اندیشه‌هایی را در دوران مدرن از سنخ اندیشه‌های سوفسطایی می‌داند که به هیچ مبنایی اعتقاد ندارند و تنها به رد و نفی صرف می‌پردازند. (داوری اردکانی، ۱۳۷۹: ۲۰۵ - ۱۹۱)

به نظر می‌رسد در دموکراسی، اصولاً چیزی به نام «هدفمندی» در زندگی بشر مورد اعتنا نیست. دموکراسی اندیشه‌ای است که در مواقعی به پیروزی دست یافته در حالی که حکومت‌های آرمانی در تحقق ایده مورد نظر خود برای کسانی که وعده‌های تحقق آن آرمان‌ها را به آنها داده‌اند، ناکام شده‌اند. در این وضعیت افراد مشاهده می‌کردند که هم به هدف نرسیدند و هم متحمل حکومت‌های استبدادی شدند. این بود که کم‌کم تحقق آزادی‌های فردی و نفی استبداد، به نوعی هدف برای افراد تبدیل شد و حال آنکه واقعاً آزادی فردی به عنوان هدف نمی‌تواند مورد پذیرش آدمی باشد؛ چراکه آزادی‌های فردی، انسان را تنها به

نقطه صفر می‌رساند، نقطه‌ای که از هدف‌ها و ارزش‌ها و بایدها برای انسان بحث نمی‌شود، بلکه فقط نفی محدودیت غیر، برای سهولت انتخاب‌های هر فرد، مورد نظر است.

این انتخاب فردی هر چه می‌خواهد باشد و به سوی هر هدف و طبق هر ارزشی که می‌خواهد باشد، بلااشکال است ولی آدمی و روح او در پرستش و عشق‌ها و نفرت‌های خود، به دنبال امری بسیار بزرگتر از آزادی‌های فردی است؛ چراکه در این پرستش‌ها و عشق‌ها و نفرت‌ها، نفی و سلب مطرح نیست و گرنه پرستش و عشق و نفرت معنایی نمی‌داشت، بلکه همواره یک امر اثباتی باعث ایجاد پرستش، عشق و نفرت می‌شود؛ همواره و به طرز ضروری، پرستش، پرستش چیزی و نفرت، نفرت از چیزی و عشق، عشق به چیزی است؛ در خلاً، عشق و پرستش و نفرت وجود ندارد، اما آزادی‌های فردی با توجه به اینکه صرفاً انسان را به نقطه صفر می‌رساند و فقط به نفی محدودیت غیر می‌پردازند، نقش نفی و سلب را بازی می‌کنند و به نظر می‌رسد که این گرایش‌های متعالی، تنها در قالب هندسه اجتماعی مبتنی بر اصالت کل، قابل طرح و تحقق می‌باشند. (صدیقین، ۱۳۸۳: ۹۵ - ۹۲)

یک مثال، مطلب را روشن‌تر می‌کند. فرض کنیم که انسان کاملاً آزاد باشد تا هر کاری می‌خواهد بکند. حال، فردی می‌خواهد بنابر ویژگی‌ها و عقاید خودش، یک زندگی متدینانه داشته باشد؛ از سویی دین او می‌گوید در برابر فساد مقاومت کن؛ با شرب خمر مبارزه کن؛ از گسترش فساد در جامعه با تمام نیرو ممانعت به عمل آور و ... از سوی دیگر، دموکراسی حاکم بر جامعه می‌گوید که هر چند فردی می‌تواند آزادانه زندگی دینی را اختیار کند، اما دیگری هم حق دارد که مرکز فساد و فحشا ایجاد کند؛ شراب بخورد؛ و ... منتها هر کدام باید بدانند تا جایی که کاری به هم ندارند، آزادند! بنابراین فرد، بر اساس اصول دموکراسی می‌تواند متدین باشد اما تا جایی که آزادی‌های دیگران را نفی نکند؛ همچنین بر این اساس که فرد، متدین است باید جلو فساد و فحشا را بگیرد. نتیجه‌ای که از این بحث حاصل می‌شود این است که فرد بر اساس اصول دموکراسی می‌تواند متدین باشد؛ زیرا بر اساس دموکراسی آزاد است ولی بر اساس اصول دموکراسی نمی‌تواند متدین باشد! چون نمی‌تواند وظایف دینی خود مانند امر به معروف و نهی از منکر را انجام دهد.

در یک کلام، باید گفت هدفمندی انسان با دموکراسی در تناقض است و این تناقض در مراحل از تاریخ که جامعه زیر فشارهای مختلف اقتصادی، سیاسی و ... از رسیدن به اهداف ناامید شده یا آنها را دروغین پنداشته است، فراموش شده و حکومت‌های طرفدار دموکراسی به منصفه ظهور رسیده‌اند.

با توجه به موارد مذکور می‌توان تفاوت و تشابه‌های دموکراسی و جمهوری در دوران کلاسیک را به صورت جدول شماره (۱) نشان داد.

مقایسه	دموکراسی	جمهوری
تشابه	حاکمان توسط مردم انتخاب می‌شوند.	حاکمان توسط مردم انتخاب می‌شوند.

مقایسه	دموکراسی	جمهوری
تفاوت	۱. چیزی به نام «هدفمندی» و «اصول ثابت» در زندگی بشر وجود ندارد.	۱. زندگی بشر «هدفمند» و دارای «اصول ثابت» است.
	۲. لازم نیست حاکمان اندیشمند باشند؛ چراکه مردم آنها را برای هدایت خود انتخاب نکرده‌اند.	۲. حاکمان باید اندیشمند باشند؛ چراکه مردم آنها را برای هدایت خود انتخاب کرده‌اند.
	۳. حاکمان تنها باید به خواسته‌های ظاهری مردم توجه کنند و وظیفه آنها تعیین صلاح و فساد آنها نیست	۳. حاکمان باید طبق خواست مردم صلاح و فساد آنها را در نظر بگیرد.
	۴. حاکمان نباید جامعه آرمانی را در نظر داشته باشند و نباید بر اساس آن برای اداره جامعه برنامه‌ریزی کنند.	۴. حاکمان باید جامعه آرمانی را در نظر داشته باشند و بر اساس آن برای اداره جامعه برنامه‌ریزی کنند تا بتوانند مردم را به جامعه آرمانی نزدیک نمایند.

جدول شماره (۱)

بنابراین می‌توان گفت در دوران کلاسیک که دو مفهوم جمهوری و دموکراسی وضع شد، سوفسطائیان دموکراسی را می‌پسندیدند و فیلسوفان به جمهوری اعتقاد داشتند و این دو مفهوم با یکدیگر متفاوت و حتی مغایر بوده است.

#### تاریخچه مفهوم دموکراسی و جمهوری در دوران مدرن

پیش از قرن ۱۶ میلادی، در اروپا، یکسری تحولات سیاسی رخ داد که بدان نام رنسانس (تجدید حیات) دادند. هدف از این تجدید حیات، بازگشت به مفاهیمی بود که در حدود چهار، پنج قرن قبل از میلاد مسیح توسط افرادی بنام سوفسطائیان به وجود آمده بود. در واقع با رنسانس دوران هزارساله حکومت کلیسا پایان یافت. در آن عصر، با سوء استفاده، افرادی در نظر داشتند با بزرگنمایی هر چه بیشتر ضعف‌ها، اشتباهات، تحریفات و انحرافات کلیسا آنها را به نام دین تمام کرده و تا ابد دین را از صحنه زندگی بشر خارج کنند و بدین‌سان مدرنیسم با شعار اومانیزم و دموکراسی و بازگشت به مفاهیم مورد نظر سوفسطائیان آغاز شد. (کاپلسون، ۱۳۶۲: ۱۲۳ - ۱۱۷)

بنابراین استفاده از شعار اومانیزم و دموکراسی ابزاری بود برای کنار زدن دین. گمان رهبران مدرنیست این بود که هر چه زمان بگذرد، دین که به نظر آنها یک سری باورهای غیر علمی است، بیشتر از زندگی بشر خارج می‌شود و در آینده، جهان تنها صحنه رقابت بین مکاتب مدرن می‌باشد و در پایان جهان قوی‌ترین و بهترین مکتب بشری، یکه‌تاز صحنه جهانی می‌شود و نه تنها اقتدار خود را بر جهان تحمیل می‌کند، بلکه مردم

جهان نیز که بهترین بودن آن را در یافته‌اند با رضایت کامل آن را پذیرا خواهند بود. (عباسی، ۱۳۸۲: ۶۵-۲۵)

در نتیجه چنانچه دو واژه جمهوری و دموکراسی از نظر مبنایی مورد ارزیابی قرار گیرد، باید گفت هر چند هر دو واژه به معنای مردم‌سالاری می‌باشد، اما در اساس، مفهوم دقیق این دو واژه در دوران کلاسیک غرب متفاوت بوده است؛ به طوری که واژه دموکراسی در اندیشه فیلسوفان کم‌ارزش و واژه جمهوری دارای ارزش بوده است، اما در دوران رنسانس و تجدید حیات اندیشه سفسطائیان، بار دیگر دموکراسی تبدیل به ارزش شد.

در واقع، مفهوم دموکراسی که در نظر فیلسوفان ضد ارزش بود تبدیل به ارزش شد. آنها به علت عدم تصور امکان وجود اصول ثابت، اعتقاد به جمهوری مورد نظر فیلسوفان را امری ذهنی، انتزاعی و خیالی می‌دانستند و یا برای جلوگیری از طرح هرگونه الگویی که دارای اصول ثابت و در عین حال مردمی (جمهوری) باشد، تلاش کردند معنای این مفهوم را نیز به مفهوم دموکراسی نزدیک کنند. لذا افرادی چون منتسکیو گفتند: «دموکراسی نوعی از جمهوری است». در حالی که این واژه در دوران کلاسیک هر چند به معنای حکومت مردمی و مردم‌سالاری بود اما با یکدیگر تفاوت‌های اصولی داشتند و از آن پس، این نزدیکی معنایی را در آثار دیگر روشنفکران نیز می‌توان دید؛ با گسترش ترجمه‌گرایی این رویه به کشورهای دیگر از جمله ایران نیز سرایت کرد، به طوری که اگر نگوییم در تمام مقاله‌ها، بلکه در اکثر مقاله‌های دوران معاصر در ایران از این دو واژه همین نزدیکی معانی که در دوران مدرن گفته شده، استفاده می‌شود و چندان دقت ریشه‌ای و مبنایی در این خصوص صورت نمی‌گیرد.

#### سنجش کیفی و کمی مفهوم جمهوری و دموکراسی در اندیشه سیاسی امام خمینی ره

بررسی کیفی مفهوم جمهوری و دموکراسی در اندیشه سیاسی امام خمینی ره به دو صورت میسر است.

۱. سنجش کیفی نحوه استفاده حضرت امام ره از دو مفهوم جمهوری و دموکراسی: در این روش با توجه به پیشینه ذکر شده از دو واژه جمهوری و دموکراسی در دوران کلاسیک و بدون در نظر گرفتن میزان و نحوه استفاده حضرت امام ره از دو واژه جمهوری و دموکراسی و تنها با مقایسه آن با کلیات اندیشه ایشان می‌توان به یک نتیجه کلی و منطقی رسید.

حضرت امام خمینی ره از ابتدای نهضت خود بر دو اصل مهم مردمی و اسلامی بودن تأکید می‌کردند. در الگوی حکومتی (ولایت فقیه) مورد نظر ایشان هر چند حاکمان توسط خداوند انتخاب می‌شوند، اما پذیرش حاکمیت ولی فقیه توسط مردم صورت می‌گیرد که مشخصات و ویژگی‌های او از طرف شرع و عقل تعیین شده است. امام خمینی ره در این خصوص در مصاحبه با خانم الیزابت تارگود می‌فرماید:

ما خواهان استقرار یک جمهوری اسلامی هستیم و آن حکومتی است متکی به آرای عمومی، شکل نهایی حکومت با توجه به شرایط و مقتضیات کنونی جامعه ما، توسط خود مردم تعیین خواهد شد. (امام خمینی، بی‌تا: ۴ / ۲۴۸)

حضرت امام علیه السلام بارها بر رأی مردم تأکید می‌کنند و جمهوری اسلامی را یک حکومت ملی اسلامی می‌دانند که متکی بر رأی خود مردم باشد و مردم بتوانند آزادانه رأی بدهند. (همان: ۶ / ۵۱) ایشان بارها در تبیین مفهوم جمهوری اسلامی صحبت کرده و تأکید نموده‌اند که جمهوری متکی بر آراء عمومی است و اسلامی قواعد اسلام می‌باشد. (همان: ۵ / ۵۴۸) ایشان در فرازی دیگر چنین فرموده است: «حکومت جمهوری است و تکیه به آرای ملت و قانون، قوانین اسلام است». (همان: ۵ / ۴۸۲) همچنین در جایی دیگر می‌فرماید:

ماهیت حکومت جمهوری اسلامی این است که با شرایطی که اسلام برای حکومت قرار داده است، با اتکا به آرای عمومی ملت، حکومت تشکیل شده و مجری احکام اسلام می‌باشد. (همان: ۸ / ۱۱۸)

بنابراین در اندیشه حضرت امام علیه السلام، ولی فقیه توسط مردم انتخاب می‌شود. در اینجا دقت شود که این مسئله منافاتی با انتصابی بودن ولی فقیه ندارد. بلکه دیدگاه ولایت انتصابی نیز به نقش مردم بی‌توجه نیست. از این دیدگاه، هر چند انتخاب مردم در مشروعیت حکومت تأثیری ندارد، ولی در کارآمدی حکومت، نقش اساسی دارد و بدون آن، هرگز حکومتی تشکیل نمی‌گردد و هر چند مردم، کارشناسانی (مجتهدان) که وظیفه شناسایی ولی فقیه را دارند تعیین و انتخاب می‌کنند، ولی در واقع مردم ولی فقیه را می‌پذیرند. در اینجا انتخاب به معنای پذیرفتن فردی است که ویژگی‌های لازم برای این مسئولیت را دارا می‌باشد. امام علی علیه السلام فرموده‌اند:

اگر اجتماع مردم نبود و با وجود یاری کننده، حجت تمام نشده بود و اگر خداوند از عالمان تعهد نگرفته بود که در برابر ظلم ظالم و مظلومیت مظلوم ساکت ننشینند، ریسمان حکومت را به گردنش می‌انداختم. (حکومت تشکیل نمی‌دادم.) (نهج‌البلاغه، خطبه سوم)

بر این اساس، حتی هواداران دیدگاه ولایت انتصابی، بر نقش مردم در گزینش حاکم تأکید می‌ورزند. حضرت امام خمینی علیه السلام در تأیید این نظر می‌فرماید:

ولایت فقیه در کار نباشد، طاغوت است اگر به امر خدا نباشد. رئیس جمهور، با نصب فقیه نباشد، غیر مشروع است. وقتی غیر مشروع شد، طاغوت است ... طاغوت وقتی از بین می‌رود که به امر خدای تبارک و تعالی، کسی نصب شود. (امام خمینی، بی‌تا: ۹ / ۱۵۲)

با این وصف، ایشان بر حضور مردم در صحنه سیاست و انتخاب کارگزاران حکومتی، تأکید بسیار داشت. ایشان بارها بر رأی دادن همه یا اکثریت مردم تأکید کرده‌اند. (همان: ۸ / ۴۲) در نظر حضرت امام علیه السلام، قانون اساسی جمهوری اسلام یعنی قانون اساسی اسلام که هم بر آرای ملت و هم موازین اسلامی بنا گشته است (همان: ۸ / ۲۱۹) و لذا با توجه به وجه مشترک جمهوری و دموکراسی، در نظام بدیل امام این وجه (انتخاب حاکمان توسط مردم) وجود دارد.

برای بررسی وجوه تمایز جمهوری و دموکراسی نیز با کمی تأمل می‌توان دریافت در مردم‌سالاری دینی حضرت امام علیه السلام بر اصول اسلامی تأکید فراوان شده است و با توجه به عدم پذیرش نسبی‌گرایی معرفتی و



اعتقاد به اصول و ارزش‌های ثابت و غیر متغیر در نظام ولایت فقیه، ویژگی‌های جمهوری وجود دارد و از دموکراسی فاصله دارد؛ به طوری که در این الگو زندگی بشر «هدف‌مند» و واجد «اصول ثابت» است و حاکمان باید اندیشمند و با توجه به مسلمان بودن مردم، فقیه باشند؛ چراکه مردم آنها را برای هدایت خود انتخاب کرده‌اند و حاکمان باید طبق خواست مردم صلاح و فساد آنها را در نظر گرفته و با توجه به آنها برای مردم برنامه‌ریزی کنند تا بتوانند مردم را به جامعه آرمانی نزدیک نمایند؛ به گونه‌ای که تمایز مهم میان دموکراسی و مردم‌سالاری دینی این است که «آزادی» در دموکراسی، هم اصل و هم هدف است، اما در جمهوری اسلامی هرچند هرگز آزادی انسان‌ها از آنان ستانده نمی‌شود و هیچ اجبار و اکراهی نیست، اما آزادی از اصالت برخوردار نیست. هدف از حکومت دینی و مردم‌سالاری دینی، قرب الهی و کمال انسان است و آزادی به مثابه ابزاری برای وصول به این ارزش نهایی و غایی است که ارزشمند است.

به تعبیر دیگر، ارزش آزادی در نظام اسلامی، ارزشی ابزاری و غیره است اما در نظام دموکراسی ارزشی ذاتی و غایی است. هر چند بدون نیاز به مراجعه به فرمایشات ایشان در این خصوص، می‌توان دریافت که مبانی دموکراسی به هیچ وجه با اندیشه سیاسی حضرت امام قابل تطبیق نیست، اما حضرت امام علیه السلام در این باره سخنان بسیار شفاف و گویایی دارد. از آن جمله، ایشان آزادی را در محدوده قانون به رسمیت می‌شناسند و آن قانون، قانون اسلام است که مردم به آن رأی داده‌اند. آزادی در نظر حضرت امام این نیست که هر کسی هر کاری را بخواهد انجام دهد. وی آزادی را در حدی مجاز می‌داند که خداوند تعیین کرده است. او به طور مشخص از اعمال خلاف عفت و فساد و ایذاء دیگران نام می‌برد و با آن مخالفت می‌کند و آنها را آزادی‌های غیر منطقی می‌داند. (امام خمینی، بی تا: ۸ / ۲۸۳) ایشان همچنین فرموده‌اند:

بنابراین، ما آن چیزی را که می‌خواهیم، حکومت الله را می‌خواهیم؛ حکومت خدا را می‌خواهیم. ما می‌خواهیم قرآن حکومت کند بر ما. ما می‌خواهیم قوانین اسلام بر ما حکومت کند. ما هیچ حکومتی را جز حکومت الله نمی‌توانیم بپذیریم؛ و هیچ دستگاهی را که بر خلاف قوانین اسلام باشد نمی‌توانیم بپذیریم و هیچ رأیی را که بر خلاف رأی اسلام باشد و رأی شخصی باشد. رأی گروهی باشد، رأی حزبی باشد، ما نمی‌توانیم بپذیریم. ما آن را می‌توانیم بپذیریم که قانون اسلام حکم‌فرمایی کند. ما تابع اسلام هستیم؛ ما تابع قانون اسلام هستیم. و جوان‌های ما خونشان را برای اسلام داده‌اند. جوان‌های ما آن قدر جدیت کردند، می‌گفتند ما اسلام را می‌خواهیم، ما احکام اسلام را می‌خواهیم. (همان)

ایشان در تبیین آزادی در اسلام می‌فرمایند:

این است معنای آزادی که در جمهوری اسلامی است، که قیدها و بندها دیگر برداشته باید بشود؛ هر کس هر چه می‌خواهد بگوید؟ و لو ضد ملت باشد، و لو ضد اسلام باشد، و لو بر خلاف قرآن مجید باشد؟ یا نه، آزادی که می‌خواهیم ما، آن آزادی که اسلام به ما داده است، حدود دارد آزادی. (همان: ۸ / ۱۱۹)

حضرت امام بارها حکومت‌های دموکراتیک را مورد نقد قرار داده و به دلایل زیر آن را مردود می‌داند:

۱. تمام قیدها برداشته می‌شود و آزادی‌های نامشروع رایج می‌گردد. ایشان در این باره می‌فرمایند:

مراکز فحشا هیچ مانعی با جمهوری دموکراتیک ندارد. اینها که جمهوری دموکراتیک می‌خواهند این را می‌خواهند. یک همچو آزادی را می‌خواهند و ما که عرض می‌کنیم جمهوری اسلامی، این است که روی قواعد اسلام باید باشد. باید مراکز فحشا بسته بشود. جوان‌های ما به مراکز فحشا وارد نشوند. (همان: ۸ / ۱۲۱)

۲. دموکراسی تفسیرهای مختلفی دارد. ایشان در این خصوص می‌فرمایند:

این دموکراتیک و دموکراسی تفسیرهای مختلف شده است. ارسطو یک جور تفسیر کرده است؛ الآن هم که ما هستیم، غربی‌های سابق یک جور تفسیر می‌کردند؛ غربی‌های لاحق یک جور و شوروی یک جور تفسیر می‌کند. ما وقتی یک قانون می‌خواهیم بنویسیم، باید صریح باشد و معلوم. یک لفظ مشترکی که هر کس یک جوری به یک طرف می‌کشده ما نمی‌توانیم استعمالش کنیم. (همان: ۱۰ / ۴۴)

و یا فرموده‌اند:

ما می‌گوییم یک چیزی که مجهول است و هر جا یک معنا از آن می‌کنند، ما نمی‌توانیم آن را در قانون اساسی مان بگذاریم که بعد هر کسی دلش می‌خواهد آن جوری درستش کند. ما می‌گوییم اسلام. (همان: ۱۰ / ۵۲۶)

۳. علت تأکید بر روی دموکراسی هراس دشمنان از اسلامیت است، هدف کنار زدن اسلام است. (همان:

۱۰ / ۵۲۶) حضرت امام در جای دیگر در این خصوص می‌فرمایند:

همه‌اش دنبال این هستیم که غرب چکاره است. الآن هم که جمهوری اسلامی را ما می‌خواهیم ان‌شاءالله مستقر بشود و می‌خواهیم حسابمان را از غرب جدا بکنیم و استقلال همه جانبه پیدا بکنیم، الآن هم یک دسته غربزده‌هایی هستند که اینها الآن در فکر این هستند که این جمهوری، اسلامی‌اش نباشد؛ همان جمهوری باشد. یک جمهوری دموکراتیک باشد. (همان: ۸ / ۹۵)

ایشان همچنین می‌فرمایند:

اینها به دست و پا افتادند که نگذارند یا فراندم بشود، به طور صحیح تحقق پیدا کند و این خیال خامی است و یا قانون اساسی اسلامی مبنی بر مذهب اثنی عشری، شیعه اثنی عشری، تصویب بشود؛ به خیال خودشان می‌توانند و این خیال خامی است و یا جمهوری اسلامی در آن خلل واقع بشود؛ جمهوری مطلق باشد یا جمهوری دموکراتیک یا جمهوری اسلامی دموکراتیک. همه اینها غلط است: جمهوری اسلامی. (همان: ۶ / ۳۶۳)

#### ۴. جمهوری دمکراتیک، یعنی جمهوری غربی. امام در این باره می‌فرماید:

جمهوری دمکراتیک یعنی جمهوری غربی، یعنی بی‌بند و باری غرب. این تقلیدها را کنار بگذارید، این غربزدگی‌ها را کنار بگذارید. (همان: ۶ / ۳۶۲)

با توجه به موارد ذکر شده، حضرت امام اجازه ندادند لفظ دموکراسی در نام نظام اسلامی ایران قرار بگیرد. ولی در نگاه ایشان، جمهوری و اسلام نه تنها تعارض و تضادی بایکدیگر ندارند بلکه می‌توان این دو مفهوم را در کنار یکدیگر استفاده کرد. از این رو، نام جمهوری اسلامی را پیشنهاد کرده و آن را به فراندوم گذاشت و بعد از رای ۹۸/۲ درصدی مردم به جمهوری اسلامی حضرت امام حکومت قانون را تبعیت از احکام اسلامی معرفی می‌نمایند و می‌فرمایند:

ما می‌خواهیم که احکام اسلام در همه جا جریان پیدا بکند و احکام خدای تبارک و تعالی حکومت کند. در اسلام حکومت حکومت قانون است. حتی حکومت رسول‌الله، حکومت امیرالمؤمنین - سلام الله علیه - حکومت قانون است. یعنی قانون آنها را سر کار آورده است. *أَطِيعُوا اللَّهَ و أَطِيعُوا الرَّسُولَ و أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ* حکم خداست. آنها به حکم قانون، واجب‌الاطاعه هستند. پس حکم، مال قانون است؛ قانون حکومت می‌کند در مملکت اسلامی؛ غیر قانون هیچ حکومتی ندارد. (همان: ۸ / ۲۸۱)

اما ساختار نظام جمهوری اسلامی با چنین شکل و نهادهایی نه در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سابقه داشت و نه در زمان حضرت امیر علیه السلام و نظامی با این خصوصیات، تحقق نداشته است؛ بلکه علت انتخاب این عنوان از میان سایر اشکال بدیل از قبیل «جمهوری مسلمانان»، «جمهوری دمکراتیک اسلامی» و ... به بیشترین انطباق این اصطلاح با اصول و چارچوب‌های کلی که در اسلام برای نظام سیاسی معین شده و همچنین توجه به شرایط و مقتضیات زمانی، بازمی‌گردد؛ زیرا با قید «اسلامی» دو ویژگی مهم ساختار نظام سیاسی - اسلامی، یعنی ضرورت مشروعیت الهی حاکم و همچنین ضرورت اسلامی بودن قوانین، رعایت شده است و با قید «جمهوری» به مردم به عنوان مهم‌ترین مبدأ شکل‌گیری و کارآمدی نهادهای حکومتی و ضرورت توجه به مقتضیات زمان و شکل‌گیری ساختارهای متناسب با آن، مانند تفکیک قوا و ... همچنین به اصل خطاپذیری مجریان و ضرورت نظارت بر آنها، دقت و توجه کامل شده است.

با توضیحات مذکور می‌توان دریافت که کاربست زیاد مفهوم جمهوری اسلامی به جای کاربرد حکومت اسلامی نسبت به قبل از انقلاب اسلامی، از یک سو به نزدیکی معنایی جمهوری اسلامی به حکومت اسلامی مرتبط است و از سوی دیگر، به کارایی مفهوم جمهوری در مقابله با مفهوم دموکراسی ارتباط پیدا می‌کند و نیز، با توجه به مطالب مذکور انتظار این خواهد بود که حضرت امام علیه السلام برای دفاع و تبیین نظام مورد نظر خود از واژه دموکراسی استفاده نکرده باشند.

اما با مراجعه به آثار ایشان مشاهده می‌کنیم که وی در مواردی از این واژه استفاده کرده و لذا در ادامه به بررسی علت این تعارض می‌پردازیم.

۲. سنجش کمی نحوه استفاده حضرت امام علیه السلام از دو مفهوم جمهوری و دموکراسی: با استفاده از نرم‌افزار «مجموعه آثار حضرت امام خمینی» می‌توان در مجموعه بیست‌و دو جلدی صحیفه نور تمام فرمایشات ایشان را رصد کرد؛ هر چند این منبع دربردارنده سخنان، پیام‌های شفاهی و مکتوب و مصاحبه‌های امام علیه السلام از اوایل سال‌های دهه چهل شمسی است و به نظرات ایشان در سایر آثار مکتوبشان اشاره‌ای ندارد. تعداد کاربرد واژه جمهوری با استفاده از این نرم افزار ۴۱۴۶ مورد بوده که در اکثر قریب به اتفاق آنها، واژه جمهوری در کنار واژه اسلامی آمده است و به نظر می‌رسد در بسیاری موارد، منظور امام ذکر نام نظام جمهوری اسلامی است و لذا نمی‌توان از این آمار به صورت کمی بهره برد.

بنابراین، از بررسی سنجش کمی مفهوم جمهوری و جمهوری اسلامی می‌گذریم. همان‌گونه که دکتر اخوان کاظمی در مقاله «امام خمینی علیه السلام و دموکراسی»، با استفاده از نرم‌افزار کامپیوتری<sup>۱</sup> گفته‌اند: «میزان کاربرد واژه دموکراسی ۷۰ مورد می‌باشد که ۶۴ مورد (۹۱/۴٪) از این کاربردها در سال‌های ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸ انجام شده است». (اخوان کاظمی، ۱۳۸۰)

در جدول شماره ۲ میزان استفاده واژه یاد شده، بر حسب زمان نقل شده، آمده است. هر چند که به نظر می‌رسد برای بررسی دقیق‌تر سنجش کمی نحوه استفاده حضرت امام علیه السلام از واژه دموکراسی باید علاوه بر جستجوی واژه دموکراسی با استفاده از نرم‌افزار، واژه دموکراتیک را نیز مورد جستجو قرار داد؛ در جستجوی واژه دموکراتیک تعداد ۲۹ مورد استفاده نشان داده می‌شود، اما در جستجوی واژه جمهوری مواردی مشاهده شد که دموکراتیک بعد از جمهوری به صورت «جمهوری دموکراتیک» آمده است و این موارد در جستجوی واژه دموکراتیک نیامده است و این مورد، اتقان پژوهش‌های دیگر در این زمینه را دچار اشکال می‌کند. هر چند این اشکال به معنای زیر سؤال رفتن تحقیق آقای اخوان کاظمی نمی‌باشد، احتمال وجود واژه دموکراسی علاوه بر موارد جستجو شده توسط ایشان منتفی نیست.

سال	تعداد استفاده از واژه دموکراسی	درصد فراوانی
۱۳۵۴	۱	۱/۴۳
۱۳۵۶	۲	۲/۸۶
۱۳۵۷	۳۱	۴۴/۲۸
۱۳۵۸	۳۳	۴۷/۱۴

۱. معلوم نیست منظور ایشان همان نرم افزار تحت عنوان «مجموعه آثار حضرت امام خمینی» است یا نرم افزار دیگری مورد استفاده ایشان بوده است؟!

سال	تعداد استفاده از واژه دموکراسی	درصد فراوانی
۱۳۶۲	۱	۱/۴۳
۱۳۶۷	۱	۱/۴۳
۱۳۶۸	۱	۱/۴۳
مجموع	۷۰	۱۰۰

جدول شماره (۲)

تعداد دفعات استفاده حضرت امام از واژه دموکراسی در سال‌های مختلف

ایشان ۱۵۲۳ مورد واژه «ملت» و ۱۲۱۲ مورد واژه «مردم» را استفاده کرده‌اند که با توجه به کاربرد غالباً مترادف آنها توسط امام ره، در مجموع ۲۷۳۵ بار این دو لفظ تکرار شده‌اند؛ ولی کاربرد واژه دموکراسی در بیان امام ۲/۵٪ (مورد ۷۰) این تعداد است که نسبت استفاده واژه مردم به دموکراسی، ۹۴/۲٪ به ۵/۸٪ می‌باشد. (اخوان کاظمی، ۱۳۸۰: ۸ - ۷)

با مشاهده این میزان استفاده حضرت امام ره سوالاتی پیش می‌آید. از جمله اینکه چرا استفاده ایشان از واژه دموکراسی در مقایسه با واژه‌های به معنای ملت بسیار اندک است؟ چرا ایشان حتی به میزان اندک از این واژه استفاده کرده‌اند؟ و چرا بیشترین کاربرد ایشان از این لفظ در سال‌های ۵۷ و ۵۸ بوده است؟ چرا حضرت امام قبل از سال ۵۴ از لفظ دموکراسی استفاده نکرده‌اند؟ پاسخ سؤال اول قبل از این داده شده است؛ چراکه مبانی دموکراسی با مبانی اسلام همخوانی ندارد و استفاده زیاد از این عبارت و یا آوردن این لفظ در کنار واژه اسلام در نام نظام اسلامی ایران می‌تواند در آینده مشکلاتی را مانند لحاظ کردن اندیشه‌های مغایر با دین مانند لیبرالیسم را در نظام ایجاد نماید و توطئه‌هایی علیه نظام صورت گیرد.

برای پاسخ به سوالات دیگر می‌توان گفت:

۱. استفاده از قاعده الزام و جدل در کاربرد واژه دموکراسی: میزان کم استفاده از این واژه و همچنین کاربرد ۹۱/۴٪ از این واژه در سال‌های ۵۷ و ۵۸ نشان می‌دهد که علت استفاده امام از آن، نوپا بودن انقلاب و همچنین نیاز به دفاع و تبیین اصول انقلاب و نبودن آمادگی و زمینه قبول نقدهای اساسی به مبانی دموکراسی بوده است. علاوه بر آن، جاافتادن این اندیشه در جهان که تنها یک الگوی کلی مردم‌سالاری وجود دارد و آن نیز دموکراسی است و در مقابل آن الگوی دیگر مردم‌سالاری وجود ندارد (الگوی جمهوری که قبل از این تبیین شد) باعث کاربرد این واژه بوده است.

علاوه بر این، چون گمان می‌شد در مقابل دموکراسی، دیکتاتوری قرار دارد، ایشان علی‌رغم نقد الگوهای مطرح مدعی دموکراسی به نقد مبانی دموکراسی نپرداختند و نه تنها از کنار آن گذشتند بلکه در

مواردی به موجب قاعده الزام «وَأَلْزَمُوهُمْ بِمَا أَلْزَمُوا عَلَيْهِ أَنْفُسَهُمْ؛ آنها را الزام کنید به آنچه آنان خود را بدان ملزم می‌دانند» (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۵۸) و «وَجَادِلْهُمْ بَالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ؛ با آنها با جدال احسن مواجه کن» (نحل / ۱۲۵) برای دفاع و تبیین الگوی بدیل خود و در مقابل مخالفان انقلاب اسلامی که تلاش می‌کردند، این الگو را معادل دیکتاتوری معرفی کنند، لازم بود در مقطعی قبل از تثبیت انقلاب و تا آماده شدن شرایط در موارد معدودی از این واژه استفاده کنند. (اخوان کاظمی، ۱۳۸۰: ۱۱)

همچنین لازم نبوده است تا قبل از سال ۵۴ که از آن به بعد کم‌کم توجه رسانه‌های خارجی متوجه حرکت ایشان شده بود، از این واژه استفاده کنند. لذا می‌بینیم که حضرت امام علیه السلام در مواردی برحسب ضرورت همانند موارد ذیل از واژه دموکراسی استفاده کرده‌اند:

شیاطین می‌خواهند منعکس کنند که ایران قابل دموکراسی نیست. ایران قابل عدالت نیست. ایران قابل آزادی نیست. (امام خمینی، بی‌تا: ۵ / ۸۲ - ۸۱) برای قطع بعضی حرف‌ها و بهانه‌ها بنابراین شد که رفرا ندوم [جمهوری اسلامی] بشود و بهانه‌گیرها فهمیدند به اینکه مسئله آن‌طور که خیال می‌کردند نیست و ملت با اسلام است. (همان: ۲۳۵)

یا در جای دیگری می‌فرمایند:

دموکراسی این است که آراء اکثریت - و آن هم این‌طور اکثریت - معتبر است. اکثریت هر چه گفتند آرای‌شان معتبر است ولو به ضرر خودشان باشد. (همان: ۸)

۲. استفاده از برداشت مصطلح از دموکراسی که بدون توجه به مبانی آن مطرح می‌باشد (دموکراسی ساختاری): در جهان الگوهای مختلفی وجود دارد که بدون توجه به مبانی دموکراسی، تنها دموکراسی را به صورت ساختاری مورد استفاده قرار می‌دهند؛ یعنی مقصود آنها تنها شکل حکومت است و به مبانی اومانیستی و فردگرایانه آن توجهی ندارند؛ به طوری که در آن حکومت‌ها، انتخابات انجام می‌گیرد و قوای سه‌گانه مستقل وجود دارد.

به عبارت دیگر، مردم خود سرنوشت خویش را تعیین می‌کنند. این برداشت از دموکراسی در مقابل دیکتاتوری است که می‌توان برای آن نام دموکراسی ساختاری را نیز انتخاب کرد و به نظر می‌رسد امام علیه السلام از این برداشت نیز استفاده کرده‌اند، آنجا که می‌فرمایند:

می‌گویند این دموکراسی نیست. دموکراسی غیر از این است که مردم خودشان سرنوشت خودشان را در دست بگیرند. کجای دنیا این قدر دموکراسی هست که برای قانون اساسی دو دفعه مردم رأی بدهند ... شما اگر بگوئید محل اشکال است، شما می‌خواهید تحمیل کنید. شما دیکتاتور هستی که می‌خواهی تحمیل کنی. (امام خمینی، بی‌تا:

۱۱ / ۱۹۸ - ۱۸۹)

با این توضیح می‌توان دموکراسی را در اندیشه امام به دونوع دموکراسی «اولیه»<sup>۱</sup> و «ساختاری»<sup>۲</sup> تقسیم کرد. دموکراسی اولیه با توجه به رجوع به اصول سوفسطایی و اومانستی خود قابل جمع با الگوی بدیل حضرت امام علیه السلام نیست ولی دموکراسی ساختاری قابل جمع با الگوی اسلامی مورد نظر امام می‌باشد و ایشان در موارد محدودی از این برداشت استفاده کرده‌اند. از طرف دیگر، در دوران مدرن بدون توجه به تفاوت‌هایی که بین دموکراسی و جمهوری در دوران کلاسیک مطرح بوده است، هر دو لفظ دموکراسی و جمهوری را با معنای نزدیک به هم به معنای مردم‌سالاری می‌دانند. بر این اساس، می‌توان گفت دموکراسی واقعی آن ساختاری از دموکراسی است که در حال حاضر در حال وقوع است، نه حقیقت دموکراسی که رجوع به دموکراسی اولیه است و در دوران مدرن نیز مفهوم دموکراسی را همان مفهوم دموکراسی اولیه می‌دانند. بنابراین، شاید بتوان از لفظ دموکراسی اسلامی نیز استفاده کرد؛ هرچند امام برای جلوگیری از ایجاد ابهام و سوء استفاده در آن زمان و آینده تلاش کردند از این برداشت کمتر استفاده نمایند.

### نتیجه

در این پژوهش تلاش ما پاسخ به چگونگی کیفیت و کمیت دو مفهوم جمهوری و دموکراسی در اندیشه امام خمینی علیه السلام بود. برای پاسخ به این مسئله در ابتدا این دو مفهوم در دوران کلاسیک و مدرن غرب مورد بررسی قرار گرفت و این نتیجه حاصل شد که در نظر فیلسوفان اولیه (سقراط، افلاطون و ارسطو) که برای جهان هستی و زندگی «اصول ثابت» و «هدفمندی» قائل بودند، جمهوری نوعی از حکومت مردمی مطلوب تلقی می‌شد که در آن، حاکمانی که علاوه بر اداره امور مردم وظیفه هدایت و تربیت جامعه را نیز بر عهده دارند، باید اندیشمند باشند. بنابراین، آنان علاوه بر تحقق خواست مردم می‌بایست در برنامه‌های خود صلاح و فساد مردم را نیز مد نظر قرار دهند تا بتوانند آنان را به سمت جامعه آرمانی رهنمون شوند. این فیلسوفان در مقابل، دموکراسی را تقبیح کرده و آن را حکومت احمق‌ها می‌دانستند؛ چراکه در آن نوع حکومت مورد نظر سوفسطائیان، اعتقادی به «اصول ثابت» و «هدفمندی» در زندگی بشر وجود نداشت و لذا در دموکراسی لزومی ندارد حاکمان اندیشمند باشند؛ چراکه مردم آنها را برای هدایت خود انتخاب نکرده‌اند.

با توجه به بازگشت دوران مدرن به اندیشه سوفسطائیان، دموکراسی که در دوران کلاسیک مذموم شده بود، مورد توجه قرار گرفت؛ چراکه آنان مانند سوفسطائیان برای جهان هستی و زندگی بشر هدف و اصول

۱. منظور نویسندگان از دموکراسی اولیه مفهومی از دموکراسی است که در قرن پنجم قبل از میلاد توسط سوفسطائیان مطرح گردیده است و در آن با توجه به عدم اعتقاد به حقیقت، حاکم انتخاب شده از طرف مردم را ملزم به اجرای خواسته‌های مردم می‌دانند و هیچ آرمان و اندیشه‌ای را بر نمی‌تابند.
۲. منظور نویسندگان از دموکراسی ساختاری این است که بدون توجه به مفهوم اولیه دموکراسی، با رجوع به ساختار و روش‌های انتخاب حاکم و اداره کشور مانند تشکیل قوای سه‌گانه، استقلال قوا، انتخابات و غیره نوع حکومت مردمی مورد نظر خود را با استفاده از روش‌های دموکراسی به مرحله اجرا در آورد.

ثابتی قائل نبودند، هرچند تئوریسین‌های آنان به دلیل مطرود بودن نام سوفیست، نام فیلسوف بر خود نهادند. آنها با یکسان و یا نزدیک دانستن دو مفهوم جمهوری با دموکراسی تکلیف جمهوری را مشخص کردند و بنابراین در دوران مدرن، تنها یک نوع حکومت مردمی معنا و مفهوم داشت و آن، دموکراسی بود که نمی‌توانست در آن هدفمندی و اعتقاد به اصول ثابت وجود داشته باشد. لذا در این دوران هر اندیشه‌ای که در آن اعتقاد به اصول ثابت و هدفمندی در حکومت بود، در مقابل مردم‌سالاری تعبیر شده و نوعی از دیکتاتوری محسوب شد.

برخی از اندیشمندان غربی مانند پوپر تلاش کردند تا حتی اندیشه‌های توتالیتار مانند فاشیسم و نازیسم که خود الگویی از اندیشه مدرن است را نیز به فیلسوفانی مانند افلاطون نسبت دهند و لذا با توجه به جایگاه ویژه مردم در اسلام و اندیشه حضرت امام علیه السلام می‌توان گفت در اندیشه ایشان، جمهوری مورد قبول و دموکراسی غیرقابل پذیرش می‌باشد. در نتیجه، ایشان در ارائه پیشنهاد نام نظام کشور اسلامی ایران، علی‌رغم توصیه برخی از افراد از آوردن نام دموکراسی خودداری کردند.

با این وجود با بررسی فرمایشات حضرت امام علیه السلام می‌بینیم که ایشان چندین بار در تبیین مردم‌سالاری در نظام بدیل خود از لفظ دموکراسی استفاده کرده‌اند، که با دقت بیشتر در فرمایشات ایشان متوجه می‌شویم در بیش از ۹۰ درصد بیانات خود در سال‌های ۵۷ و ۵۸ از این لفظ استفاده کرده‌اند و برای اشاره به مردم تنها در حدود ۵ درصد موارد از دموکراسی استفاده کرده و در حدود ۹۵ درصد موارد از لفظ‌هایی مانند ملت و امت بهره برده‌اند. در نتیجه می‌توان گفت که استفاده ایشان از لفظ دموکراسی با توجه به لزوم تبیین ماهیت مردمی انقلاب و با توجه به اینکه در اندیشه حاکم بر جهان در دوران مدرن با مبانی سوفسطایی آن، دموکراسی معادل مردم‌سالاری بود و مقابل دموکراسی حکومت دیگری غیر از حکومت استبدادی متصور نبود، وی بنا به ضرورت از قاعده جدل استفاده کرده و این لفظ را به کار برده است. لذا باید گفت به هیچ عنوان حضرت امام این واژه را با مفهوم اولیه آن استفاده نکرده‌اند، بلکه تنها آن را در معنای ساختاری آنکه در آن دموکراسی ظرف انقلاب و اسلام مظلوف آن است، طرح کرده‌اند.

## منابع و مأخذ

۱. نهج البلاغه.
۲. ارسطو، ۱۳۷۱، سیاست، ترجمه حمید عنایت، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چ ۳.
۳. افلاطون، ۱۳۳۵، مجموعه آثار افلاطون، ج ۳، ترجمه محمدحسن لطفی، تهران، انتشارات خوارزمی، چ ۱.
۴. افلاطون، ۱۳۵۳، جمهور، ج ۳، ترجمه محمدحسن لطفی، تهران، بی‌جا.
۵. اخوان کاظمی، بهرام، ۱۳۷۷، قدمت و تداوم نظریه ولایت مطلقه فقیه از دیدگاه امام خمینی علیه السلام، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.



۶. \_\_\_\_\_، ۱۳۸۰، «امام خمینی و دموکراسی»، کتاب *نقد*، شماره ۲۰ و ۲۱، پاییز و زمستان.
۷. امام خمینی، سید روح‌الله، بی‌تا، *نرم افزار مجموعه آثار حضرت امام خمینی*، دوره ۲۲ *جلدی صحیفه امام*، قم، مؤسسه تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی نور.
۸. پوپر، کارل، ۱۳۶۴، *جامعه باز و دشمنان آن*، ترجمه علی اصغر مهاجر، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۹. حسینی، جلال، ۱۳۸۷، *پایان جهان: مدرنیته یا...*، قم، انتشارات زمزم هدایت.
۱۰. عباسی، حسن، ۱۳۸۲، *جنگ جهانی چهارم و رفتار شناسی آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر*، قم، پارسیان.
۱۱. داوری اردکانی، رضا، ۱۳۷۹، *انتقادی در فلسفه کارل پوپر*، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
۱۲. ردهد، برایان، ۱۳۵۷، *از افلاطون تا ناتو*، ترجمه مرتضی کاخی، تهران، آگاه.
۱۳. حر عاملی، ۱۴۰۹، *وسائل الشیعه*، ج ۲۶، قم، مؤسسه آل‌البیت.
۱۴. صدیقین، علیرضا، ۱۳۸۳، *نقد انتقادات پوپر بر افلاطون و ارسطو با محوریت دموکراسی*، اصفهان، کانون پژوهش.
۱۵. حائری، عبدالهادی، ۱۳۷۴، *آزادی‌های سیاسی و اجتماعی از دیدگاه اندیشه‌گران مسلمان*، مشهد، جهاد دانشگاهی.
۱۶. کاپلسون، فردریک، ۱۳۶۲، *تاریخ فلسفه*، ج ۱، ترجمه سید جمال مجتوی، تهران، سروش.
۱۷. مهیار، رضا، ۱۴۱۰، *فرهنگ ابجدی*، قم، انتشارات اسلامی.





پښتو ښکته علمون انساني و مطالعات فرېښتې  
پرتال جامع علمون انساني